

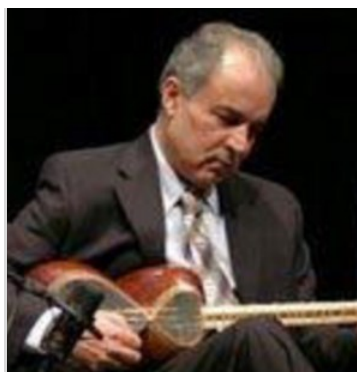


استاد حسین دهلوی

بزرگ مرد موسیقی
ایران

یک خاطره و چند
اشاره

آخرین بار که استاد دهلوی را دیدم اسفند ماه ۱۳۷۲ در منزل استاد علی تجویدی، نوازنده برجسته ی ویلون و آهنگساز به نام بود. هنرمندان دیگری چون استاد فرهنگ شریف، نوازنده ی چیره دست تار، استاد سید محمد میرنقیبی موسیقیدان و زمانی سرپرست برنامه ی گل های رادیو ایران، منصور صارمی، نوازنده ی پرآوازه ی سنتور و عده ای دیگر از هنرمندان و علاقه مندان موسیقی ایرانی نیز در آن جمع حاضر بودند.



نادر مجد

استاد حسین دهلوی اصولاً انسان کم حرفی بود و بیشتر گوش می داد تا آن که سخن بگوید. مردی به تمام معنا شریف و متواضع بود. در استاد بودنش شکی نبود و حاضرین با خضوع و احترام با او رفتار می کردند و به وضوح نشان می داد که وزنه ای بود در آن جمع و تو بخوبی آن را حس می کردی.

یاد دارم آن روز، فرهنگ شریف، ساز زیبایی را در دستگاه شور نواخت که پس از گذشت سالیان طولانی هنوز در گوش هایم طنین دارد. پس از ساز فرهنگ شریف، اساتید به بحث

و گفتگو نشستند. از هر دری سخنی رفت، بویژه در رابطه با نابسامانی های موسیقی اصیل ایرانی و آسیب هایی که در اثر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بر پیکر آن وارد شده بود. همان گونه که



ابن خلدون در کتاب خود "مقدمه" اشارتی دارد، موسیقی، نخستین عنصر فرهنگی است که در آشوب های اجتماعی صدمه می بیند و نیز اولین هنری است که با شکوفایی جامعه رشد می کند.

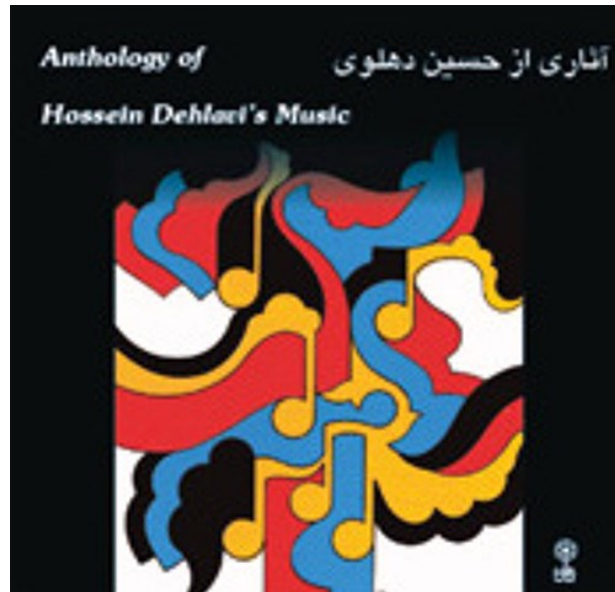
استاد دهلوی در دو مورد سخنانی ایراد کردند که برایم بسیار آموزنده بود. ایشان علاوه بر نبودن امکانات برای اجرای موسیقی، متذکر شدند که موسیقی ادبیات لازم دارد. در نبود ادبیات و تعلیم و تربیت درست، رفتن به بیراهه گریبان گیر دست اندر کاران این رشته در آینده خواهد شد. در آن روزها موسیقی ایرانی که در اثر انقلاب از روند معمول و مسیر خود خارج شده بود، هنوز به سامان نرسیده و دچار بحران بود. آهنگساز قطعه ی زیبای "سبک بال" معتقد بود اگر وضع بدین منوال ادامه یابد، ضررهای بسیاری به موسیقی اصیل ایرانی وارد می شود که جبران آن برای آیندگان بس دشوار خواهد بود. هنرکده و هنرستان های موسیقی می بایست هرچه سریع تر احیا و شروع به کار کنند تا این زیان به حداقل خود برسد.



صحبت دیگر استاد دهلوی بر محور مشارکت و نقش زنان در اعتلای موسیقی ایرانی قرار داشت. در این راستا، سازنده "بیژن و منیژه" با طنز خاصی اشاره کردند که چگونه به وزرای ارشاد و مسئولین موسیقی وقت کشور گفته که آن دسته از روحانیون که از شنیدن صدای زن در موسیقی احساس گناه می کنند، باید هرچه زودتر خود را به روانشناس نشان دهند! چون به نظر ایشان صدای زن نه تنها به موسیقی زیبایی می بخشد، بلکه از لحاظ طیف موسیقایی به وسعت و کیفیت آن می افزاید.

از حسین دهلوی آثار ارزشمندی به جا مانده که چند تای آن از این قرارند: "کنسرتینو برای سنتور و ارکستر" در شور با همکاری فرامرز پایور، "گفتگوی دل" در شور، "فروغ عشق" در آواز اصفهان، ارکستره کردن پاره ای از آثار استاد ابولحسن صبا چون به "یاد صبا" در مایه ی دشتی، "چهار مضراب برای ویولون و ارکستر" در شوشتری، و "نغمه ی ترک" در بیات زند.

از کارهای مهم استاد پس از سال ۱۳۵۷ ساختن و اجرای یک قطعه با سازهای مضرابی، اجرای قطعه ی "چهارگاه برای پیانو و ارکستر" با همکاری ارکستر ملی ایران به رهبری فریدون شهبازیان، و نیز انتشار کتاب ارزشمند "پیوند شعر و موسیقی" می باشد که به گفته خود ایشان بیش از چهل سال وقت صرف نوشتن آن شده است و برنده جایزه ی نوزدهمین کتاب سال در سال ۱۳۷۹ شد.



حسین دهلوی، همچون پیشکسوتان خود، علی نقی وزیری و روح الله خالقی و دیگران، بر این باور بود که می بایست تکنیک موسیقی غربی را در خدمت موسیقی ایرانی گرفت و آن را با ملودی های موسیقی سنتی ایرانی ترکیب کرد تا بتوان از سویی این موسیقی را از یکنواختی در آورد و از سوی دیگر آن را در سالن های کنسرت جهان ارایه داد.

متأسفانه استاد موفق نشد آثار با ارزش خود چون اپرای " مانا و مانی " را به علت وجود خواننده ی زن بعد از انقلاب در ایران اجرا کند. این اثر بعد ها به همت علی رهبری که خود از موسیقیدانان برجسته ی ایرانی و رهبر ارکستر های جهانی است در خارج از ایران با ارکستر فیلارمونیک اسلواکی در براتیسلاوا اجرا و ضبط شد.

استاد حسین دهلوی، این چهره ی ماندگار موسیقی ایرانی، هنگام مرگ ۹۲ سال داشت. خانم سوسن دهلوی همسر استاد و نیز هومن، پسر ایشان، از بیماری فراموشی در اواخر زندگی استاد دهلوی سخن گفتند و در گفتگویی با بی بی سی از اینکه در نودمین زادروز استاد، برنامه ی خاصی برای او انجام نشد گله مند بودند. و حق هم داشتند.

نادر مجد

اشبرن، ویرجینیای شمالی - ۸ دسامبر ۲۰۱۹



photo: Mohammad Hasanazadeh

او پیامبر نبود ...

فقط هنرمند بود به
معنای واقعی کلمه،

بدون هیچ نیازی به
پیشوند و پسوند

یادی از استاد حسین
دهلوی



بهراد توکلی

نوشتن از استاد بزرگ و هنرمندی سترگ چون حسین دهلوی، آن هم پس از درگذشتش، برایم کار دشواری است. انبوهی از خاطرات دوران تحصیل در دانشکده موسیقی دانشگاه هنر یعنی جایی که افتخار شاگردی-اش را پیدا کردم چنان بر ذهن هجوم می آورد و بار عاطفی خود را به آن تحمیل می کند که نوشتن را سخت تحت تاثیر خود قرار می دهد. خصوصا آنکه با هنرمندی مواجه باشی که ابعاد گوناگون زندگی هنری اش آنچنان گسترده و عمیق است که خود به خود ادا شدن حق مطلب در نوشتاری کوتاه نه دشوار که ناشدنی است، چه رسد به آنکه قلم و ذهن سوگوار هم باشد.

اما چه می توان کرد که اگر چه از پیش واقفم که هرگز نخواهم توانست حق مطلب را در خصوص جایگاه شامخ هنری او بیان کنم، اما بنا بر وظیفه چند سطری را پیرامون او می-نگارم تا یادی باشد از استادی که تاثیری شگرف و ماندگار بر موسیقی ایران نهاد.

دهلوی را در واقع باید امتداد نسلی از موسیقی دانان دانست که در پی تاسیس هنرستانهای دولتی و شخصی موسیقی در دوران رضاشاه پهلوی از دل آن هنرستانها برآمدند. آموزش

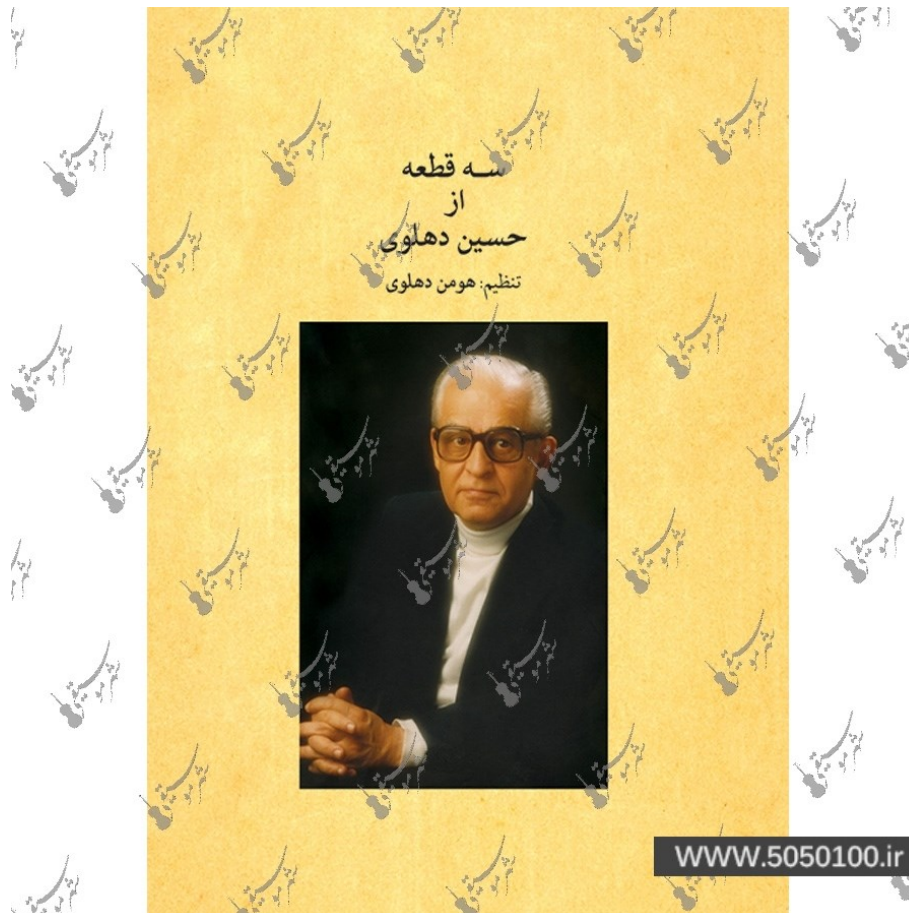
موسیقی در ایران نیز همچون سایر حوزه های اجرایی و اجتماعی و زیرساخت های اداری در دوران رضاشاه دچار تحول و بازسازی شد و اگر چه مانند هر تحول بنیادینی در آغاز دچار



حسین دهلوی در سال ۱۹۵۹

نواقصی بود (نواقصی که آثارش تا کنون نیز بر پیکر موسیقی ایران پابرجاست) ولی نقش بسیار ارزنده ای در حوزه آموزش موسیقی و گسترش آن در جامعه ایفا کرد. تحولی که باید ریشه های آن را در اولین تقابل های نظام سنتی ایران با مدرنیته قرن نوزدهم اروپا جستجو کرد از اعزام اولین دسته دانشجویان ایرانی به فرانسه که توسط عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار در پی شکست های سنگین از روسیه صورت گرفت، حاکمان ایرانی و سپس قشر ایت (که آن روزها شاید تنها سواد خواندن و نوشتن کافی بود تا افراد در این طبقه دسته بندی شوند) با سیستم نظاممند اداره جامعه و آموزش در اروپا آشنا شدند و رفته رفته در طرف دیگر جاده تعامل ایران و غرب که یک طرفش را دانشجویان و دانش آموزان اعزامی تشکیل می دادند، از سوی دیگر مستشاران غربی نیز برای سازمان دهی به سیستم اداری و آموزشی و نظامی و اقتصادی ایران از اروپا به ایران روانه شدند.

یکی از این مستشاران موسیو لومر فرانسوی بود که در عهد ناصری به ایران آمد تا به دانش آموزان دارالفنون درس موسیقی دهد و سازماندهی موسیقی نظام (ارتش) را عهده دار شود. او در این دوره علاوه بر نت نویسی موسیقی ایرانی، هارمونی ابتدایی را وارد موسیقی ایران



کرد و به تعلیم دسته جات موسیقی نظام پرداخت که سلام شاهی که بعدها توسط بیژن ترقی شعری بر آن نهاده شد (همه جان و تنم وطنم) توسط او ساخته شد و به عنوان اولین سرود ملی ایران شهرت یافت

از همین دانش آموزان دارالفنون علاوه بر نام هایی مانند ابراهیم آژنگ، سالار مغزز (غلامرضا مین باشیان) که در دارالفنون نزد لومر آموزش دیده بود و بعدها برای تکمیل آموزش موسیقی به روسیه رفت و نزد ریمسکی کورساکف به ادامه تحصیل پرداخت، جانشین لومر شد و رییس موسیقی ارتش ایران شد، سپس با گسترش مدرسه موسیقی

دارالفنون در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۷ شمسی نخستین هنرستان موسیقی را سامان داد از سوی دیگر کلنل وزیری نیز که در سال ۱۳۰۲ هنرستان شخصی خود را تاسیس کرده بود در همان راستا در پی تلاش برای تدوین تیوری مبتنی بر موسیقی غرب برای موسیقی ایران بود که در این راستا توفیق هایی نیز به دست آورد (هرچند همان گونه که ذکر شد نارسایی هایی نیز در این تلاش ها وجود داشت) وزیری در سال ۱۳۰۷ به ریاست هنرستانی که سالار معزز بنیادش را نهاده بود منصوب شد و پس از او نیز غلامحسین مین باشیان (فرزند سالار معزز) در سال ۱۳۱۳ ریاست هنرستان را به عهده گرفت. فعالیت و تاسیس این هنرستان از ابتدا با کشمکش با نظام آموزشی سنتی موسیقی ایران که بر فرهنگ شفاهی استوار بود مواجه شد و این مواجهه تا به امروز نیز ادامه و امتداد یافته و هر یک استدلال هایی له خود و علیه دیگری مطرح کرده و می کنند. بعد ها با تاسیس دانشکده موسیقی در دانشگاه تهران و نیز نگاه بازگشت به اصالت های ایرانی که در دوره محمدرضا شاه پهلوی رواج یافت برخی از استادان و هنرجویان مکتب شفاهی نیز با آموختن مبانی تیوریک موسیقی غربی و فراگیری خط نت و ملزومات سیستم آکادمیک وارد این جرگه شدند و کمی از اختلافات کاسته شد. استادانی مانند صبا و خالقی که از هر دو سبقه آموزشی بهره مند بودند، واسطه ای شدند تا شاگردان آنها نظیر استاد دهلوی علاوه بر اشراف بر موسیقی دستگاهی ایران مسیر موسیقی چندصدایی و ارکسترال ایران را نیز توسعه و ترویج دهند. دهلوی را اگر چه باید یک برآمده از موسیقی هنرستان دانست (کما اینکه آنجا آموزش را آغاز کرد و بعد ها به مدیریت هنرستان نایل آمد) اما شاگردی اش نزد ابولحسن صبا که از شاگردان سرآمد میرزاعبدالله و درویش خان بود، سبب شد تا او از اشراف چشمگیری بر قوانین و موازین موسیقی دستگاه بهره مند گردد، بگونه ای که بعدها وقتی به سرپرستی ارکستر صبا در رادیو نایل آمد و آثار آن استاد را برای سازهای ایرانی و ارکستر غربی تنظیم کرد، بخوبی تسلط و دانش شگرف خود در تنظیم های چند صدایی برای موسیقی دستگاه را نمایان ساخت. از جمله آن آثار می توان به قطعات نغمه ترک، به زندان و در قفس صبا و قطعه سبکبال (کنسرتینو برای سنتور و ارکستر) از ساخته های خود او اشاره کرد.

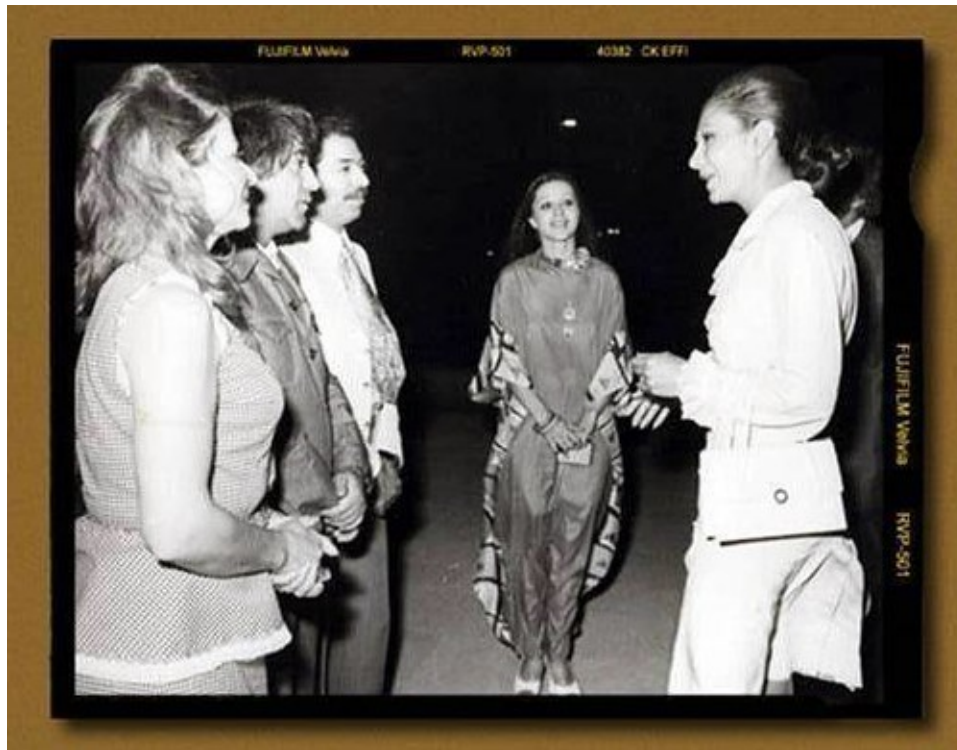
دهلوی همچنین متدی آموزشی برای ساز تمبک تدوین کرد و نیز پس از سالها تحقیق اثری ارزنده را تحت عنوان پیوند شعر و موسیقی آوازی تدوین نمود که سالها در دانشکده های موسیقی تدریس کرد و اکنون نیز تدریس می شود.



در پی ایجاد مرکز حفظ و اشاعه موسیقی در سال ۱۳۴۷ جریانی در موسیقی ایران تحت نظارت استاد نورعلی خان برومند و زنده یاد استاد داریوش صفت شکل گرفت که همانطور که پیش تر اشاره شد اعضای آن را جوانانی تشکیل می دادند که سودای بازگشت به اصالت های پیش از دوران مدرن را در موسیقی در سر داشتند.

شاگردان برومند در مرکز حفظ و اشاعه و دانشگاه تهران نظیر محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان، داریوش طلایی در کنار خوانندگانی چون محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، پریسا، هنگامه اخوان و تنی چند دیگر با کمک و همیاری ریاست جدید مرکز موسیقی رادیو، شاعر گرامی جناب هوشنگ ابتهاج (سایه) رفته رفته تبدیل به جریان مسلط در موسیقی رادیو شدند.

اقبال دستگاه حکومت آن دوره و خصوصا دفتر شهبانو فرح پهلوی و شخص شهبانو از اصالت های هنر ایران نیز سبب شد تا استادانی که در دوران برخی تندروی هایی ابتدایی



شهبانو فرح پهلوی همراه هنرمندان در جشن هنر شیراز

متصدیان فرهنگی دوران رضاشاهی حتی از اجازه تدریس نیز بعضاً محروم شده بودند (به دلیل عدم آشنایی با خط نِت) به صحنه جشن های هنر شیراز و طوس بیایند و در کنار این جوانان، رونقی به گروه نوازی و تک نوازی به شیوه سنتی اش بدهند. از آن جمله می توان به هنرمندانی چون استاد بهاری، استاد فروتن، استاد هرمزی، استاد بیکچه خوانی و دیگر بزرگان اشاره کرد. در پی این رخداد طی قانونی نانوشته، وزارت فرهنگ و هنر متصدی نحله موسیقی ارکسترال و برخاسته از هنرستان (مکتب وزیری) شد و رادیو و مرکز حفظ و اشاعه و دانشگاهها بیشتر جریان بازگشت را نمایندگی می کرد. اما آنچه سرنوشت کاری استادانی چون دهلوی، رهبری، سنجری، حنانه و دیگر بزرگان این مکتب را تحت تاثیر قرار داد و آنها را به حاشیه ای ناعادلانه راند، نه این دسته بندی که انقلاب سال ۱۳۵۷ بود. از چندی پیش از انقلاب همان جوانان مرکز حفظ و اشاعه از مرکز و رادیو که بستر رشد و مطرح شدن شان بود به دلایل سیاسی و عموماً نگرش های مارکسیستی ضد رژیم جدا شدند و پرچم دار موسیقی انقلابی گشتند. این امر در کنار بازتعریفی که حاکمیت جمهوری

اسلامی نیاز داشت تا از همه چیز از جمله هنر ارایه دهد، سبب شد تا دهلوی و دیگر استادان مکتب وزیری تحت انگ هابی چون غربی بودن و نمایندگی موسیقی دوران طاغوت به حاشیه رانده شوند و جریان دوم تبدیل به موسیقی مقبول انقلاب نوحاسته گردد. جریانی که هرچند سرانی نظیر لطفی در تصفیه های دهه شصت مورد کم مهری و حتی تبعید از وطن واقع شدند، اما خوانندگانش و مکتب موسیقایی اش که از قضا دیگر از آن اصالت ساختاری و محتوایی موسیقی دوره قاجار که مدعی اش بود فاصله گرفته بود، به عنوان جریان غالب و بی رقیب رواج یافته، مورد حمایت های آشکار و پنهان نیز قرار گرفت. در این فضای پر رعب وحشت دهه شصت و هفتاد حتی استاد دهلوی تا سالها اجازه انتشار آلبوم آثارش را نیز نیافت و وقتی هم با کش و قوس فراوان اولین کاست آثارش از وزارت ارشاد مجوز گرفت بارده بندی "ج" (درجه ۳ کیفی) ارزیابی و اجازه انتشار یافت!

با بازتر شدن فضای اجتماعی سیاسی پس از جنگ و آغاز بکار مجدد دانشکده های موسیقی و هنرستانها در اوایل دهه هفتاد رفته رفته استاد دهلوی به عنوان مدرس وارد دانشگاه های تهران و هنر شد، اما هیچ گاه حمایت لازم برای ضبط و انتشار آثارش نظیر "پرای مانی و مانا" را از حکومت دریافت نکرد و در آرزوی نشر بسیاری از آثارش چشم از دنیا فرو بست.

استاد دهلوی از آخرین بازماندگان نسلی بود که برخلاف برخی شاگردان پرهیجان انقلابی اش، نه پیامبر بود تا رسالت هدایت و ارتقا جامعه را بر دوش احساس کند، نه سرباز و جانباز موسیقی! و نه مسئول نجات هنر. دهلوی، فقط هنرمند بود به معنای واقعی کلمه بدون هیچ نیاز به پیشوند و پسوندی اضافه بر آن نظیر: "هنرمند متعهد" "هنرمند انقلابی" "هنرمند مسئول" و

همه ی این صفت ها در کارش و در جدیتی که در کار و آثارش و در یک کلام در سراسر زندگی اش آنچنان موج می زد و با آن عجین بود که نیازی نداشت آن را دنبال نام خود بچسباند یا آنها را به حوزه هایی بیرون از هنرش بیاورد تا جایی که هنر راه هم به مسلخ ایدیولوژی و ذهنی گرایی هابی گاه صحیح و گاه بیمارگونه (پیرامون هنر، جامعه، سیاست؛ تاریخ و آسمان و ریسمان!) بکشاند.

تاریخ هم نیازی نمی دید و نمی بیند این عنوان ها را برکنار نامش بیفزاید. باری دهلوی پیامبر نبود ، هنرمند بود مانند صبا، خالقی، شهنازی، نی داوود و پایور، خانه و ده ها نام بزرگ دیگر.

باری او پیامبر نبود و کتاب مقدس نیز نداشت برای همین وقتی از او در سر کلاس تلفیق شعر و موسیقی با هیجانی ای بسا انقلابی! پرسیدم : "اگر این مطلبی که نوشته اید درست باشد پس چرا عارف قزوینی جور دیگر ساخته و خوانده؟"، خونسرد اما محکم پاسخ داد:

"یعنی اگر گذشتگانان خطایی کردند شما باید تا ابد آن خطا را تکرار کنید؟"

بله دهلوی نه پیامبر بود که رسالت هدایت جامعه را بر دوش کشد، نه شوالیه و ژنرال و سرباز موسیقی!

دهلوی ، هنرمندی بود با یک سبد پر از معجزه، اعجازی که در آثارش موج می زند و تا جاویدان به بلندای نام ایران بر تارک موسیقی این سرزمین می درخشد.

بهراد توکلی

مربلند - نوامبر ۲۰۱۹